

## سخنانی چند دربارهٔ فرهنگ آریاییهای آسیای مرکزی<sup>۱</sup>

و. و. بارتولد

مترجم لیلای ربن‌شاه

مطالعات ما در باب تاریخ آسیای مرکزی نشان می‌دهد که مردم بومی آن جا از اقوام آریایی، بوده‌اند<sup>۲</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. مسائلی که در اینجا مورد تحقیق قرار گرفته‌اند، بعدها در تحقیقات و. و. بارتولد، من جمله، در تاریخ ترکستان و تاریخ حیات فرهنگی ترکستان مورد استفاده قرار گرفت. ویراستار متن روسی (و. م. ر) اصطلاح آریایی را بارتولد به همان‌گونه که در آن زمان به جای دهند و اروپایی پذیرفته بودند برای نشان دادن تعلقات زبانی مردم باستان آسیای مرکزی که به زبانهای مختلف شاخه شرق ایران صحبت می‌کردند، به کار می‌برد. (ویراستار متن روسی)
۲. این سخن بارتولد کاملاً دقیق نیست. در حقیقت، در قدیم، توده اصلی کشاورزان آسیای مرکزی را اقوام ایرانی زبان «آریایی» تشکیل می‌دادند. ولیکن حدود آغاز تاریخ میلادی در بین کشاورزان قدیم آسیای مرکزی افرادی با صورتهای مغولی، و افرادی از نواحی شرقی آسیای مرکزی دیده شده‌اند. مردم این نواحی به زبانهای دیگر - بیش از همه به زبان شاحه ترکی

در اینکه آنجا مهد اقوام آریایی بوده، یا آریاییهایی بوده‌اند که از کشوری دیگر بدانجا رفته‌اند هنوز هم جای بحث است. منطقه‌ای که بعدها از سوی اعراب به نام ماوراءالنهر نامیده شد، قسمت اصلی شاهنشاهی ایران را که توسط کوروش و داریوش بوجود آمده بود، تشکیل می‌داد و بعد از اشغال ایران توسط اسکندر کبیر جزو حکومت یونان (باکتریا) گردید. قدیمترین سکه‌ها، مجسمه‌ها و اشیاء دیگری که تاکنون در این مرزوبوم پیدا شده‌اند به عصر یونان (باکتریا) تعلق دارند. احتمال این که بتوان در آینده اشیایی یافت که به دورانی بسیار قدیمتر تعلق داشته باشند وجود ندارد.<sup>۱</sup>

اواخر سده دوم قبل از میلاد دولت یونان (باکتریا) با سرکوب پارتیان و کوچندگان آسیای مرکزی منهدم گردید، اطلاعات ما راجع به تاریخ بسیار دور این کشور تا اشغال آن توسط اعراب بسیار ناچیز است. از منابع چینی سده پنجم میلادی نوشته‌های مورخان مسلمان در خصوص اشغال این کشور به دست اعراب، پی می‌بریم که ماوراءالنهر به چندین منطقه کوچک تقسیم گردید. ولی منابع هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره چگونگی و زمان ایجاد این متصرفات و رابطه بین آنها در دسترس، قرار نمی‌دهند. ما

---

قدیم - تسلط داشتند. در قرون وسطا تعداد زیادی از قبایل و اقوام ساکن این سرزمین که به کشاورزی اشتغال داشتند، ترک زبان بودند. در زمان نگارش بر سبندی این یادداشتها نیز ازبکهای ترک زبان جزو اقوام اصلی کشاورز آسیای مرکزی به حساب می‌آمدند.

۱. هم اکنون با توجه به موفقیت‌های باستانشناسی شوروی در آسیای مرکزی، آثاری کشف شده‌اند که نشان می‌دهند با آغاز عصر پالئولیت فرهنگ و هنر نیز پیشرفت نمود، هم اکنون نه تنها بعضی از اشیاء ارزشمند، بلکه ویرانه‌های بزرگی نیز وجود دارند که به زمانهای قبل از عصر یونان - (باکتریا) تعلق دارند.

در اینجا تا حدی به تشریح موقعیت فرهنگ کشور در عصر اشغال اعراب می‌پردازیم.

این دوران که ما سعی در تبیین تاریخ آن داریم برای باستان‌شناسان بسیار حائز اهمیت است اما تاکنون کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. بیش از همه می‌توانیم به این دو اثر استناد کنیم:

نخست به اثر بزرگ تاریخی طبری (سده دهم) که نسخه اصلی آن به زبان عربی و به کوشش چندین خاورشناس و در زمره سری آثار جغرافیایی سده‌های نهم و دهم موجود در کتابخانه جغرافیایان عرب (*Bibliotheca geographorum arabicorum*) که توسط دخویه خاورشناس هلندی به چاپ رسیده است. و دوم تاریخ بخارای نرشخی (سده دهم) که ترجمه فارسی آن متعلق به سده دوازدهم است و تاکنون باقی است و توسط شفر خاورشناس فرانسوی در سال ۱۸۹۲ م به چاپ رسیده است از کتاب نرشخی نسخه‌های خطی به تعداد کافی در تاشکند موجود است. ترجمه روسی این اثر که برای تدوین تاریخ و ترسیم نقشه بخارای قرون وسطا در درجه اول اهمیت قرار دارد، تدوین شد.<sup>۱</sup>

در عصر اشغال اعراب، چه در ایران و چه در آسیای مرکزی اصطلاح دیهگانان (دهقانان) به عنوان طبقه برتر به حساب می‌آمدند این کلمه در آن زمان نشانگر خرده مالکان نبود، بلکه بیانگر اشرف زمیندار بود. قدرت اشرف زمیندار در دوره مشخصی از حیات فرهنگی، در تمام آریاییان و بسیاری از غیر آریاییان قابل دریافت است. در نزد ایرانیان و اقوامی که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بودند، این مرحله تداوم ویژه‌ای

۱. ترجمه روسی اثر نرشخی با برایش و. و. بارتولد توسط ن. س. لیکوشین در سال ۱۸۹۷.

یافت. بطوری که پیداست، در گرجستان همچون هم اکنون<sup>۱</sup> اشرافیت زمیندار آنچنان قوت گرفته بود که حتی بعد از اصلاحات دهقانی، رابطه ارباب و رعیت عملاً تغییر نیافت.

دیهگانان ماوراءالنهر از نظر لباس با سایر توده‌های مردم فرق داشتند.<sup>۲</sup> یکی از نشانه‌های دارایی دیهگانان کمر بند طلایی بود<sup>۳</sup> که خنجرهایی به آن آویخته می‌شد.<sup>۴</sup> دیهگانان نظیر شوالیه‌های اروپایی قرون وسطا در قصرهایی مستحکم زندگی می‌کردند.<sup>۵</sup> در عصر ساسانیان، قصر جزو متعلقات هر ملک به حساب می‌آمد<sup>۶</sup> قصرهای حکمران سمرقند در جنوب شرقی سمرقند در نزدیکی قصبه فعلی جمعه بازار واقع شده بود این قصرها در سده دهم بنا شده بودند<sup>۷</sup> در شهر بیتکت

۱. منظور زمانی است که بارنولد این مقاله را می‌نوشت. م

۲. Liber enpugnationis megiouum, auctore imamo ahmed i6h jahja ibn Djabir al - Beludsoni, anueme codic leidensi et codice Musei Britannici ed, M. j. de Goeje, Lugduni Batarorum, 1866, p.412.

۳. Tabari - Annales aruos Scripsit AbuDjafar Mohammad ibn Djarir. Tabanicum aliis ed. M. J. de Goeje Lugdunt Batavarum, Series II, t. I - T- II, 1881 - 1889, p.1441

۴. همان، ص ۱۵۲۲

۵. همان، ص ۱۶۱۳

۶. Viae oetegna Descriptio ditiones mosemiceae auctone Abu, I - kasimibn Haukal. Ed. M.j. de Goeje Lugduni Batarorum, 1873, p. 345

۷. Viae regnorum Des criplia dikionis moslemicae auctore Abu Ishak al - Farisi al - Istukhri. Ed. M. J. de . G oge, Lugdni Batarorum, 1870, P. 321,

Descriplio imperij moslem soddi^n Abu Abdollâh nohamned ibn. Ahmad

(هم اکنون تاشکند) دروازه‌هایی وجود داشتند که به نام «دروازه‌های قصر دیهگان» نامیده می‌شدند، در زمان جنگ، بزرگزادگان محل به همراه فرزندان خانهای ترک و بگها دسته سواره نظام اشراف را تشکیل می‌دادند.

حکومت سلطنتی مقتدزی که بتواند مانع استبداد اشراف گردد در ماوراءالنهر وجود نداشت. علی‌رغم نوشته بعضی منابع فارسی، گستره حکومت ساسانیان که احیاکننده پادشاهی ایران بود هیچ‌گاه به ماوراءالنهر کشیده نشد.<sup>۱</sup> اما در مورد حکمرانان محلی، آنها هم تنها اشراف طراز اول به حساب می‌آمدند و نظیر اتباع خویش، خود را دیهگان می‌نامیدند و به طور کلی بیشتر شبیه «بازی لوس»<sup>۲</sup> های یونان قدیم بودند تا حاکمان مستبد آسیایی. درباره حکمران بخارا که لقب بخارا خدای داشت نرشخی

ibnabi Bekr. Descriptio impenii moslemici auctore schamsoddin Abu ibn Ahmad ibnViae regnonum. Istakhri. Ed. M.J. de Goeje Babdollah^Mohammedabi Lugduni Batarorum, 1870, P. 321. Descriptio ditiones mosle micae auctore Abu Abkollah ^ Mohammed ibn Ahmad ibn abî Bekr al - Bannâ al - Basschâni al - Mokaddasi. Ed. M.J. de Goeje, Lugduni Bata Yorum, 1877 ed. 2: 1996, p. 279.

۱. G eschichto der perser und Araloer zur zeit der sasaniden, Aus der arabischen chronik des Tabari ubers. und mit ausfuhr - lichen Erläute - rungen und Ergänzungen Verschn von Th. NÖLDEKE, LEGDEN, 1879. p. 759.

۲. بازی لوس مشتق از کلمه بازیلی کوس یونانی و به معنای شاه و ملک در آسیای صغیر و ممالک غربی ایران است. پادشاهان این ناحیه بر سکه‌هایشان به یونانی عنوان بازی لوس (پادشاه) و ملانس بازی لوس (پادشاه بزرگ) را نقر می‌کردند. لغت نامه دهخدا.

گفته است: «در بین آنان (اشراف) دیهگان اشراف وجود داشت که بخارا خدای نامیده می شد، چونکه نژاد او از خانواده دیهگانان قدیم و دارای املاک و اراضی زیاد بود و اکثر مردم خدم و کارگران او به حساب می آمدند.<sup>۱</sup> حتی به مقتدرترین حکمرانان بومی، پادشاهان سمرقند<sup>۲</sup> و فرغانه،<sup>۳</sup> دیهگانان می گفتند. وسعت املاک بعضی از آنان خیلی زیاد نبود. بدین جهت، در دشت زرافشان ما به مجموعه ای از «حکومت های مشابه بر می خوریم.<sup>۴</sup> گاهی مناطق بسیار وسیعی، همچون فرغانه سفد (سمرقند و حومه آن) و چاچ (تاشکند و دشت چیرچیک) تحت حاکمیت یک پادشاه قرار می گرفتند، ولی علت ناپایدار بودن حاکمیت این پادشاهان، از قرار معلوم، به این دلیل بوده است که در هر یک از این سه منطقه دورانی بود

1. Description topographique et historique de Boukhara par Mohammed Nerchakhy, Suivie de textes relatifs a la transoxie persan publie par ch. Schefer, Paris, 1892 (publication de l'Ecole des langues orientales vivantes, III esér, vol. XIII, p. 6.

2. Abú Hanifa ad - Dînaweri, kitâb al timâl - ahb'ar at - publie par v. Guirgass, Leide, 1888. p. 330.

3. صفحه ۲۳ اثر فارسی سده دهم که در بخارا توسط آ. گ. تومانسکی کشف گردید، اقتباس شده است.

4. W. Tomaschek, centralasiatische Studien. I Sogdiana, Wien, 1877 (sonderabdr. aus: L. "sitzungsberichte der (königlich) preussischen Akademie der wissenschaften", philologesch - historische klasse, Berlin, "sitzungsberchte der Deutschen Akademie der wissenschaften Zu Berlin". KLASSE Fur Sprachen, Literature und knnst, wien, Bd IXXXVLL, 1877, S. 67 - 184)

که آنها کاملاً بدون شاه می شدند و تمام حکومت در دست اشراف قرار می گرفت.<sup>۱</sup>

نه تنها اراضی قصبات، بلکه شهرها هم به دیهگانان تعلق داشت بدین جهت، تمام خیابانهای بخارا به یک دیهگان تعلق داشت.<sup>۲</sup> حتی «زمینهای موات» نیز که در ایران در مالکیت عمومی<sup>۳</sup> بود در ماوراءالنهر در دست اشخاصی خاص قرار داشت. حتی شاه اسماعیل سامانی (متوفی به سال ۹۰۷ م) زمین باید پوشیده از نیزاری<sup>۴</sup> را از شاه شخصی به قیمت ده هزار درهم<sup>۵</sup> خریده بود.

این حوزه، همراه با اشرافیت موروثی، اشرافیت مالی نیز وجود داشت. مورخان عرب از، بازرگانان به موازات پادشاهان، یعنی دیهگانان

۱. درباره سمرقند رک. به پانوشت ۱۴، ص ۳۹. درباره شاش و فرغانه رک. به:

Memoires sur les contrees occidentales, traduits du sanserit en chinois, I, an 648, par Hiouen thsonng et du chinois en francais, par s. Julien, t. I II, paris, 1857, pp. 1858, PP. 16 - 11.

۲. همان پانوشت ۱۴، ص ۵۲

۳. در ساحل جنوبی دریای خزر سعی می شد که چنین زمینهایی را به سود شخص خاصی نصاحب نمایند که حتی منجر به قیام مردمی می شد، رک. به: طبری

Annales quos scripsit Abu Djafar Mohammed ibn Djarir at - Tabari cum aliis ed.

M. J. de Goeje, Lugduni Batavorum, Series III, t. i. II, 1879 - 1809, p 1524

۴. همان پانوشت ۱۴ ص ۲۶ - ۲۷

۵. ارزش درهم تقریباً معادل یک فرانک بود. (درباره مقدار نقره موجود درهم د.ک. به:

W. Hinz, Islamishr Masse und Gewichte umgerechnet ins metrische system,

Leiden, 1955 (Handbuch der orientalistik" Ergänzungsband 1, K. 1), 05.1

اصلی نام می بردند. این بازرگانان اکثراً، با ثروت خود به تجارت با چین می پرداختند.<sup>۱</sup> یکی از مراکز مهم تجارت، شهر پی کند در منطقه بخارا بود طبری آن را «شهر بازرگانان» نامیده است.<sup>۲</sup> بنابه گزارش نرشخی، ساکنان پی کند نه تنها تجارت با چین بلکه تجارت دریایی را هم که احتمالاً با مناطق حاشیه خزر بود، رهبری می کردند. از قرار معلوم، خرابه های پی کند<sup>۳</sup> هم اکنون نیز در سمت جنوب غربی بخارا وجود دارد. در سده دوازدهم این شهر برای مدت کوتاهی بازسازی شد،<sup>۴</sup>

زمانی که بخارا در سال ۷۱۰ م به طور قطعی به تصرف درآمد،<sup>۵</sup> قتیبه (قتیبه ابن مسلم باهلی یا ابو حفص) سردار عرب از ساکنان آنجا خراست تا نیمی از خانه ها و قسمتی از زمینهای خود را به اعراب واگذار نمایند. برخی از بخاراییهای ثروتمند ترجیح دادند از مایملک منقول و غیر منقول خود در شهر صرف نظر نموده و به حومه شهر بروند، یعنی به همان جایی که هفتصد قصر برای خود در آن بنا کردند. بنابه گفته نرشخی، این افراد جزو دیهگانان نبودند، بلکه بازرگانان ثروتمند منشاء خارجی داشتند این بازرگانان در کنار این قصرها، خانه های نیز برای خدمه و نگهبانان خود بنا کردند و به احداث باغها پرداختند و شهر جدیدی ایجاد نمودند که از نظر وسعت با قبل قابل مقایسه نبود و حتی جمعیت آن بیشتر بود. این افراد در این شهر جدید برای خود ملیت آریایی و مذهب زرتشتی اختیار نمودند. با گذشت چندین سده این محل به نام «کوشک مغان» نامیده شد. آنجا دیر

۱. همان پانوشت ۱۲، صص ۱۴۴۴ - ۱۴۴۵

۲. همان، ص ۱۱۸۶ ۳. همان پانوشت ۱۴، ص ۶

۴. واژگان سمعانی، نسخه خطی موزه آذربایجان، ص ۷۰

۵. همان پانوشت ۱۲، ص ۱۲۳

آتش‌پرستان بود. در میان اهالی آنجا مطلقاً فردی از نژاد عرب وجود نداشت. به نظر می‌رسد که با افزایش تعصب اسلامی باید آخرین افراد با مذهب قبلی نیز نابود شده باشند. در یکی از روزهای جمعه، اهالی مسلمان آنجا نزدیک دروازه قصرها جمع شدند و به اصرار از صاحبان آن قصرها خواستند تا به مسجد بروند. آنها شروع به پرتاب سنگ به سوی جمعیت نمودند. مسلمانان به سوی در قصرها حمله بردند و آنها را شکستند. بتدریج قصرها ویران شدند و از هفتصد قصر سده دهم تنها دو یا سه قصر باقی ماند. از درهای شکسته قصرها برای ساخت مسجد استفاده نمودند. صاحبان این قصرها بر روی هر یک از این درها تصویر بت خاص (احتمالاً، روح حامی جد خود) را ترسیم نموده بودند.

مسلمانان تصویر صورت این بت‌ها را از بین برده و مابقی را گذاشته بودند. یکی از این درها در سده دوازدهم هنوز وجود داشت.<sup>۱</sup> حکایت نرشخی نشان می‌دهد که بازرگانان ثروتمند، با وجود اینکه دیهگان نامیده نمی‌شدند، ولی از نظر موفقیت با اشراف موروثی چندان اختلافی نداشتند و همانند آنان دارای املاک غیر منقول بودند. تا قبل از حمله مسلمانان، زرتشتیگری مذهب تمام آریاییان آسیای مرکزی نبود.

ما در جای دیگر،<sup>۲</sup> اخباری را که درباره رواج مذهب بودایی، معتقدین به ثنویت و مسیحیت در ماوراءالنهر بود به رشته تحریر در آورده‌ایم. ولی چه در این اخبار و چه در اخبار دیگر آمده است که اشراف و طبقات ثروتمند مردم جزو پیروان زرتشت بودند. تاکنون هم اهالی آنجا بیشتر مزارهای قدیمی رابه مغان، یعنی آتش‌پرستان نسبت می‌دهند. چندین

۱. همان پانزشت ۱۴، صص ۲۹، ۴۷، ۶۲

۲. مقاله مسیحیت در ترکستان، صص ۵-۶-۹-۱۰



مزار را از این قبیل تاکنون حفاری کرده‌اند که از قرار معلوم، در میان آنها به تابوتهای کوچکی حاوی استخوان برخورده‌اند.

اندازه کوچک تابوتها نشان می‌دهد که باید در میان استخوانهای جدا شده از گوشت جنازه را گذاشته باشند. این استخوانها نپخته بودند. مراسم جداسازی گوشت از استخوان جنازه، خود به تنهایی دور از عقل به نظر می‌رسد، ولی اجرای این امر را اخبار طبری تأیید می‌نماید. بخارا خدای آن زمان در سال ۷۳۹ م توسط دو دیهگان خصم، به هلاکت می‌رسید. مورخ ضمن حکایت این رویداد می‌افزاید: «گوشت او را از بدن جدا کردند و استخوانهای او را به بخارا بردند»<sup>۱</sup>.

اولین لشکرکشی اعراب به دلیل وجود آمودریا به صورت حملات تهاجمی بود. تنها در آغاز سده هشتم، قتیبه والی خلیفه (۷۱۵-۷۰۵ م) با استقرار پادگانهای عربی در چندین نقطه مستحکم شده از کشور محافظت نمود. ولی حتی در همین شهرها هم تا مدت‌ها دودمانهای بومی به حیات خود ادامه می‌دادند. رؤسای عرب فقط در فکر وصول بی‌کم و کاست خراجها بودند. اعراب آسیای مرکزی با وجود آنکه امیدوار بودند تا از نفاق بین حکمرانان محلی عبور جویند، ولی از قانونی که حق حمل اسلحه را صرفاً به مسلمانان می‌داد، استفاده نمی‌کردند. در لشکرکشی قتیبه به سمرقند، بخاراییها، اهالی کش (شهر سبز) نسف (کارشی) و خوارزم نیز شرکت داشتند. ولیکن این اتحاد نتوانست پایدار بماند، در نبرد اعراب با فرمانروایان کل پیشین کشور و خانهای ترک، بیشتر اهالی بومی به طرفداری از خانهای ترک پرداختند. گویا تحمل وابستگی به این حکمرانان کوچنده‌ای که به دریافت خراج قانع بودند برای اهالی بومی

قابل قبولتر از سلطه والیان عرب و زیردستان آنان بود که مخصوصاً سعی بر آن داشتند تا در مدت اقامت خود در کشور حتی الامکان بیشترین استفاده مادی را از آنان به دست آورند.

تسخیر قطعی مناطق بسیار دور دست ماوراءالنهر تنها در عصر دودمان عباسیان، که در نیمه سده هشتم دودمان امویان را سرنگون ساخته بودند، تحقق یافت. لشکرکشی به اسروشنه در سال ۲۰۷.هـ/ ۲۳ - ۸۲۲ م آخرین و بزرگترین اقدام نظامی اعراب بود که خبر آن به ما رسیده است.<sup>۱</sup> اسروشنه منطقه‌ای بود که وسعت آن حدوداً از جیزاک (جیزاق) تا خجند می‌رسید. اعراب از سمت شمال شرقی تا تالاس رسیدند، یعنی به جایی که در سال ۷۵۱ م سپاه چین را منهدم کرده بودند.<sup>۲</sup> ولی بعداً نه تنها دره تالاس، بلکه از اسفیجاب (اسپیجاب) نیز صرف‌نظر نمودند. اعراب در دشت کالاس که منطقه اسفیجاب را از چاچ مجزا می‌کرد دیواری جهت برای حفاظت سرزمین خود در برابر حملات کوچندگان بنا نمودند. وسعت این دیوار از سیر دریا تا کوه سایللیک (سایلیق) بود.<sup>۳</sup> در زمان اقامت من در آن مرزوبوم به من گفتند که بقایای این دیوار هم اکنون باقی

۱. همان پانویشت ۵، صص ۴۳۰ - ۴۳۱؛ همان پانویشت ۳۳، سری سوم، جلد ۱ - ۲، ۱۸۷۹.

۱۸۹۰ ص ۱۰۶۶

۲. *IBN - EL - Athri chronicon quod perfectissimum* نشر تورنبرگ - ابن اثیر ۲. *inscribitur, ed. c. j. Tornboerg, vol. I - III, upsaliae et lugduni Batavorum, 1851 - 1876 - V. 344.*

۳. همان پانویشت ۹، ص ۳۸۸. در محل مربوطه، در نزدیکی همین کوه هم اکنون نیز قریه سایللیق واقع شده است. به همین جهت، من همچون دخویه تحریر سابلیق را به جای سایللیق اختیار نمودم. مطابق الفبای عربی هر دوی آنها صحیح است.

است. ولیکن من موفق به دیدار آن نشدم تا صحت این گفته را تأیید نمایم. در عصر عباسیان<sup>۱</sup> ساختار دولتی مسلمانان شروع به پذیرش همان مشخصه‌ای نمود که صورت کلی آن تا به امروز نیز باقی است. عباسیان همچون پیشینیان خود دشمن ملت عرب نبودند. در جنبش شیعی، که آنها به خاطر آن ناچار به قبول سلطنت شدند، عناصر ایرانی شرکت فعالانه داشتند. ضمناً آنها نمی‌توانستند صرفاً به ایرانیان تکیه داشته باشند. عباسیان خود دارای منشاء عربی بودند و در بین پیروان آنان تعداد قابل توجهی عرب وجود داشت. موضوع سیاست عباسیان جلب عناصر میانه روی هر دو ملت به سوی خود بود تا با مساعدت آنان هم قیام اعراب را که مایل نبودند با اقوام تحت سلطه دارای حقوقی یکسان باشند، و هم جنبشهای ضد اسلامی اهالی آریایی را که به اسم اعتقادات ملی برپا شده بود، سرکوب نمایند. بنابر گزارشهای دیگر: لازم بود ساختاری دولتی و پایدار به وجود آید تا در پناه آن تمام طرفداران نظم و آرامش بدون در نظر گرفتن ملیتشان در آن ذی نفع گردند. نظام دولتی هماهنگ ایران عصر ساسانی از همان آغاز سرمشق عربها گردید. در زمان حکومت اولین خلیفه اعراب ابتدا از ایرانیان اداره امور مالی را اقتباس نمودند. در عصر عباسیان، اعراب، به دلیل پیچیده شدن مسائل اداری، آهسته آهسته تمام نظام پیچیده بوروکراسی ایران را که در رأسی آن وزیر قرار داشت و به تمام امور جاری رسیدگی می‌کرد، پذیرفتند. حدود سرسپردگی ملت به قوانین بوروکراسی خویش، غالباً، در ارتباط تنگاتنگ با احترامی بود که آنان به پادشاه خود می‌گذاشتند. این عمل از سوی مستخدمین و به نمایندگی از طرف ملت اعمال می‌شد. بدین ترتیب، بوروکراسی برای

۱. بعدها آ. مولر در کتابی درباره «تاریخ اسلام» بیشتر توضیح داده است.

حفظ قدرت نامحدود پادشاه وجود داشت و ارزش آن بر همین اساس بود. اعراب با سر علت کمتر، ولی بدون اشتباه به اهمیت عامل دیگر محافظه‌کاری یعنی مذهب دولتی پی بردند روحانیت این دین، به حکمرانان غیر مذهبی به مثابه محافظان دین و با تمام شباهتهای خلافت با ساختار دولتی دوره ساسانیان ایران، خلافت به خاطر نداشتن زیربنای ملی فرق داشت. ساسانیان مظهر همان قدرتی بودند که مستخدمین ادارات به نمایندگی آن را به کار می‌بستند؛ آنان نه تنها محافظان دین دولتی محسوب می‌شدند، بلکه بیش از هر چیز سران و نمایندگان ملت ایران بودند. اشراف ایرانی با تمام تلاشهای خود سرانته خویش نتوانستند بزرگ مالکان خویش را در میان آنان نبینند. سیاست عباسیان به وضوح به دنبال علائق صرفاً دودمانی بود. از آنجا که آنها نمی‌توانستند همانند ساسانیان به نیروی ملی - نظامی تکیه کنند، ضمناً برای همیشه هم نمی‌توانستند به دنبال علائق دینی اتباع خویش باشند، در نتیجه اجباراً سپاهی فراهم کردند تا در خدمت فرمانروایی صرفاً خاص باشد. از این رو نیروی نظامی متشکل از بردگان خارجی، به ویژه غلامان ترک به وجود آوردند که اولین بار در دوره خلیفه معتصم (۸۳۳ - ۸۴۲ م) ابعاد وسیعی به خود گرفت و در حکومتهای شرق مسلمان، که بعد از تجزیه خلافت به وجود آمد بسیار گسترش یافت. مطلوب حکومتگران مسلمان این بود که تمام ملت را به حشم و اتباع (رعیت، جمع این کلمه رعایا) تقسیم نماید. این مجموعه نیروی نظامی را تشکیل می‌داد و به فرمان شاه علیه دشمنانش می‌جنگید. این نیروی نظامی از نمایندگان ملیتهای مختلف تشکیل شده بود، و الا دسته‌های جدا از هم گارد می‌توانستند علیه شاه با هم متحد

شوند.<sup>۱</sup> وظیفهٔ تباع، مالیات دادن بود. این مالیاتها را دولت تعیین می نمود. اتباع نباید اسلحه می داشتند، حتی نباید در برابر حمله دشمنان مقاومت می کردند. شاه برای مقابله با خارجیان، سپاهییانی را به موقع می فرستاد تا اتباع بهتر تسلیم شوند و بدین وسیله رعایای خود را از ورشکستگی نجات می داد، زیرا دشمن همه دارایی آنها را تصاحب می کرد و آنها چیزی نداشتند تا به شاه خراج دهند و در نتیجه شاه قسمتی از درآمد مورد نیاز خود را که توسط آنان تأمین می شد، از دست می داد.<sup>۲</sup>

اجرای این نظام، و یا لائیل سرآغاز اصلی آن در آسیای مرکزی کار سامانیان، یعنی حکمرانان طبقه اشراف با منشاء آریایی بود که در آغاز سده نهم خلیفهٔ مأمون اداره امور ماوراءالنهر را به آنها سپرده بود. در آغاز سامانیان والیان خراسان بودند، و فقط در سال ۸۷۵ م مستقیماً از خلیفه اجازه تصرف آنجا را دریافت نمودند.<sup>۳</sup> در هنگام سقوط کامل قدرت عباسیان، این مورد دوم تنها به صورت اسمی بود.

در این زمان، اسلام در ماوراءالنهر به موفقیت‌های قابل توجهی دست

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. Siasset Nameh. Traite de Gouvernemen. compose pour le sultan Melik - chah par le vizir Nizam oul - Moilk. Texte persan edite par ch. Schefer paris, 1891, ۹۱ متن صفحه، ۱۳۵ ترجمه صفحه، 1891

۲. The tarikh - i Baiha,i containing The life of Masaud son of sultán Mahmád of Ghaznin. Being The 7 Th, 8 Th 9 Th, and part of the 6 Th and 10 Th vols of The Tarikh - i AL - i saboktakea. By Abu, l i Fazl al - Baihaqi. Ed. by The late W. H. Morley, and printed under the supervision of W. Nassau lees, calatta, 1862 (BI, vol. 32, p. 688

۳. طبری (همان پانویشت ۳۴، ص ۱۸۸۹

یافت، به طوری که در آغاز سده نهم در بخارا دانشمندان مسلمان برجسته‌ای وجود داشتند<sup>۱</sup> در نیمه دوم سده نهم اعتبار فقیه ابو عبدالله آنچنان زیاد بود که اسماعیل سامانی، که در سال ۸۷۴ م در بخارا عهده‌دار وظیفه‌ای بود، وقتی که در کرمینه ابو عبدالله را دید ترس و بیم را از خود دور نمود، زیرا او می‌دانست که اگر ابو عبدالله دست به کاری بزند، ساکنان آن شهر قادر به سروپیچی از آن نخواهند بود.<sup>۲</sup>

اسماعیل سامانی از همان آغاز مجبور شد تا به نبرد با بخارا فداة، دیهگانان و بازرگانان برخیزد، اسماعیل سامانی از ترس اثر سوء این کار خود بر مردم، بخارا خدایه، سرشناس‌ترین فرد عالی مقام و یکی از بازرگانان ثروتمند را به عنوان فرستادگان خود به نزد برادر خویش نصر به سمرقند فرستاد. او به صورت رمزی از برادر خویش خواست تا این فرستادگان را در نزد خود نگه دارد. امیر اسماعیل از نبود آنان، برای مستحکم نمودن موقعیت خود در شهر استفاده نمود. او در این کار موفق گردید اجازه بازگشت این مغضوبین را به میهن صادر نماید.<sup>۳</sup> گمان می‌رود که مردم نسبت به کاری که امیر اسماعیل بعداً انجام داد بی‌اعتنا مانده باشند، زیرا اسماعیل قدرت بخارا خدایه را کاملاً از بین برد و دارای غیر منقول او را تصاحب کرد و به جای آن مقرری به مبلغ دوست هزار درهم (این مبلغ معادل درآمد حاصل از املاک بخارا خدایه بود)<sup>۴</sup> برای او تعیین نمود. روستای ورحشا یا فرحشا به دودمانی قدیمی تعلق داشت با کاخ قدیمی بخارا خدایه در فاصله یک روز راه از بخارا در جاده خوارزم،<sup>۵</sup> امیر

۱. همان پانویشت ۲۹، صص ۵۴ - ۵۶

۲. همان، صص ۷۷ - ۷۸

۳. همان، صص ۸۰

۴. همان، صص ۱۰

5. *Viae regnorum. Descriptio dittonis mosla icae auctore Abu Ishák al* اصطخری

اسماعیل به اهالی آن روستا پیشنهاد نمود تا آن کاخ را به مسجد تبدیل کنند و تمام قیمت آن را برای خود بردارند، ولی با امتناع قاطعانه اهالی روبرو گردید.<sup>۱</sup>

در عصر سامانیان، نظام بروکراسی ادارات<sup>۲</sup> و همچنین نیروی نظامی دریاری که از بردگان ترک<sup>۳</sup> تشکیل یافته بود، کاملاً گسترش یافت. اسبداد منورالفکری سامانیان، این حامیان علوم و هنر،<sup>۴</sup> در قیاس با نظامهای فئودالی بدون شک گامی به جلو بود. به همین دلیل، مبارزه با فئودالها، به دلیل سیاست خردمندانه دولت سامانیان اهمیت ویژه‌ای نیافت. امیر اسماعیل از طریق خرید اراضی، قسمت قابل توجهی از املاک خود در بخارا و حومه،<sup>۵</sup> احتمالاً در دیگر نقاط را نیز، به دست آورد. اهالی قسمت‌های کوچک تجاری - صنعتی اسکیج کت واقع در بیست و پنج

↪ - Farisial - Istakhri Ed. M. J. de. Goeje Ligduni Batavorum, 1870. p. 338

(در فرحشا با شروع سال ۱۹۳۷ کارهای باستانشناسی صورت گرفت که در این راه بقایای این قصر کشف گردید. ر. ک. به: شیشکین. و. ا. فرحشا، مسکو، ۱۹۶۳. م.)

۱. همان پانویشت ۴۲، صص ۱۵ - ۱۶

۲. برای نام بردن دیوانهای بخارا ر. ک. به همان، ص ۲۴

۳. همان پانویشت ۳۹ - ترجمه صفحه ۱۳۹، متن صفحه ۹۵

۴. همان پانویشت ۳۸، جلد دوم، ص ص ۴۶ - ۴۷ (گمان می رود منظور و. و بارتولد از «نظامهای فئودالی» پراکندگی سیاسی آسبای مرکزی در دوران اشغال اعراب بوده باشد.

۵. همان پانویشت ۴۲، ص ص ۱۳ - ۱۴، ۲۶ - ۲۷.

Yacut's geographisches wörter buch, aus den Handschriften zu Berlin, st.

Petersburg, Paris, london und oxford hrsg. von F. Wüsterfeld, BdIII. leipzig, 1866

- 1873, p. 106

ورستی بخارا در جاده سمرقند را، با مساعدت اسماعیل و پرداخت یکصد و هفتاد هزار درهم از مالکان آن خریدند.<sup>۱</sup> احتمالاً، این مورد تنها خرید املاک نبود و در دیگر شهرها و قصبات صنعتی نیز زمینهایی را از ملاکین خریده بودند.

در عصر سامانیان، قسمت‌هایی تحت حاکمیت دودمانهای خاص بومی و در وابستگی کاملاً صوری با حکومت مرکزی قرار داشتند این قسمت‌ها عبارتند از: قسمت شرقی خانات کنونی بخارا (مناطق خوتال و ساگانیان)، خوارزم و متصرفه ترکان در اسفیجاب.<sup>۲</sup> جز از آن، منطقه ایلاق یعنی دره آنگرن (آنقرن) در شرایطی خاص قرار داشت. در شهر تونکت، پایتخت این منطقه، بنابه گفته یک جغرافیانویس عرب<sup>۳</sup> «دیهگانان مقتدر» زندگی می‌کرد که حتی حق ضرب سکه داشت. از تمام شهرهای ماوراءالنهر، غیر از بخارا و سمرقند، فقط در تونکت ضربخانه وجود داشت.<sup>۴</sup> بعضی از سکه‌های دیهگان ایلاق که در آغاز سده یازدهم نقر شده، باقی است.<sup>۵</sup> گمان می‌رود، شهر تونکت در ساحل آنگرن، از راه کنونی تاشکند به

روشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. همان پانویشت ۱، ص ۱۱-۱۲.

2. Descriptio imperii moslemici auctore schamso'd - dīn abū Abdollāh Mohammed ibn Ahmed ibn abī bekr al - Bannā al - Basschārfī al - Mokaddasi. Ed. M. I de Goeje, *ugduni Batarorum*, 1877; ed. 2: 1906, p. 275.

(«حکمران اسفیجاب»)، ص ۲۳۷، ۳۴۰؛ حدودالعالم؛ نسخه خطی تومانسکی، با مقدمه و حواشی و. و. بارتولد لنینگرا، ۱۹۳۰، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۲۷۷ ۴. همان پانویشت ۱۰، اصطخری، ص ۳۳۳

5. B. Dorn, über die münzen der Ilike oder ehemaligen chane von Turkistan, - Me. As. VIII, 1881, pp. 703 - 744, s. 115.



خجند، مقداری در جهت شرقیتر واقع شده بود.<sup>۱</sup> به طور کلی در مناطق شمالی ماوراءالنهر که فقط در سده نهم در تابعیت اعراب قرار داشت، عناصر عربی تقریباً به صورت کامل نفوذ نکرده بودند و صورت اصلی فرهنگ آریایی تا مدت‌ها در آنجا حفظ شده بود.<sup>۲</sup> اسروشنه نیز جزء همین مناطق بود.<sup>۳</sup> بنا به گفته بک نویسنده سده نهم، در تمام شهرهای خراسان (به مفهوم گسترده آن، بنا به گفته یک نویسنده سده نهم، در تمام شهرهای خراسان (به مفهوم گسترده آن، یعنی با احتساب ماوراءالنهر)، غیر از اسروشنیان، مهاجران عرب هم ساکن بودند. اهالی این منطقه به اعراب اجازه نمی‌دادند تا با آنها زندگی کنند. بالاخره، یک نفر عرب به اسروشنه رفت و در آنجا همسر اختیار نمود.<sup>۴</sup>

پژوهش پیشینه در باب این منطقه که کمتر از همه مناطق در ارتباط با عناصر عرب است، احتمالاً، اطلاعات ارزشمندی در خصوص فرهنگ آریایی ترکستان می‌دهد. محل پایتخت اسروشنه را که اعراب پنجیکت (پنجیکت) نامیده‌اند، بنا به گفته جغرافی‌نگاران عرب بدین گونه تعیین شده است: «از ساباط (ساواط) به فاصله دو فرسخ<sup>۴</sup> در مسیر دشت راه

۱. در بین شهرهای واقع در جاده ایلاق به سمت غرب که از تونکت می‌گذشت از بیسکت (بیسکند، پسکنت) نیز نامبرده شده است، ر.ک. به: اصطخری، ص ۲۴۵

۲. هر ورست ۱/۰۶ کیلومتر است. (م)

۳. درباره این منطقه رجوع کنید به صفحات قبل

۴. Kitâb al - âlâk an - nafîsa VII auctore Abû alî Ahmed ibn

Omar ibn Rostch et kitân auctore Ahmed ibn abk<sup>h</sup> jakûb ibn wâdhih al - Kâtib al

- jakûbî [ed. M. J. de Goeje], edit. 2, Iugduni Batavorum, 1892, p. 294.

۴. هر فرسخ برابر با ۵۶ ورست است.

می‌روید و سپس پنج فرسخ در مسیر رودخانه‌ای که از شهر جریان یافته است به سمت بالا می‌روید. در دو طرف این جاده کوههایی قرار دارند که پوشیده از قصبه هستند.<sup>۱</sup> با توجه به این توصیف، به احتمال زیاد، می‌توان خرابه‌های جالبی را در نزدیکی قریه شهرستان واقع در بیست و پنج ورستی اوراتوب به سمت جنوب غربی، از روی بقایای پایتخت اسروشنه شناسایی نمود. در زمان اقامت در آنجا من توانستم با مساعدت محبت‌آمیز رئیس کلاتری منطقه آقای استپانوف، به دیدن این خرابه‌ها بروم. ما در آنجا چند سکه، چند شیئی دیگر و یک ظرف شیشه‌ای با تصویر پرنده یافتیم. بعد معلوم گردید که سکه‌ها متعلق به دوره شاه اسماعیل سامانی بوده‌اند و آن ظرف شیشه‌ای نیز، احتمالاً، قبل از اسلام ساخته شده است. تحقیق گسترده‌تر شهرستان بسیار مورد نظر من می‌باشد.<sup>۲</sup>

ما در اینجا نمی‌توانیم بر دیگر موارد برخورد فرهنگ کهن آریایی

ژورنال علم‌آشنایی و مطالعات فرهنگی

1. *Kitâb al - Masâlik Wal - Mamlûk (Liber Viarum et regnorum)* auctore Abu'l - kâsim Obaidallah Abdallah ibn Khordâdhbeh et Excerpta ekitâlo al - Kharâdj auctore Kodâma ibn Djâfar quae cum versione gallica edidit, indicibus et glossario instruxit M. J. de Goeje, Iugduni - Batavorum, 1889,

(متن صفحه ۲۹)، ترجمه صفحه ۱، قدامة (ابوالفرج قدامة ابن جعفر)، متن صص ۲۰۷ - ۲۰۸،

ترجمه ص ۱۵۹

۲. هم‌اکنون در آکادمی علوم تاجیکستان درباره اسروشنه (اوسروشنه)، من جمله قدمت شهرستان، تحقیقات باستانشناسی صورت می‌گیرد. ر. ک. به: ن. نگماتف، اوسروشنه در دوران قدیم و اوایل قرون وسطا، استالین آباد ۱۹۵۷؛ همچنین، ن. نگماتف، ت. ای. زمال، قصر اوسروشنه در شهرستان، باستانشناسی شوروی، ۱۹۵۹، شماره ۲، صص ۲۰۵ - ۲۱۷.

کشور با دین اسلام، همچنین بر جنبش دینی مردم که در آن اکثراً اهالی روستایی شرکت داشتند، و در همه جا و همه وقت سرسختانه اعتقادات مذهبی خود را حفظ می نمودند، تأمل نماییم. اهالی شهری راحت تر با اسلام سازش نمودند و به عناصر محافظه کاری تبدیل شدند که دولت می توانست بر آنها تکیه کند. ولی در نبرد با دشمنان خارجی، این طبقه تجاری - صنعتی کاملاً بدون قدرت بودند. همچنانکه گفته شد، در حکومت ساسانیان، دیهگانان و نیروی نظامی ترکان قدرت جنگی را تشکیل می دادند. دیهگانان نمی توانستند آزادیهای پیشین خود را فراموش نمایند، گروه دوم، همچون سایر محافظان سعی داشتند قدرت را در دست بگیرند و مناصب عالی دولتی و حتی تاج و تخت سلطنت را به صلاحدید خود اداره نمایند. وقتی که در اواخر سده دهم ماوراءالنهر مورد حمله ترکان فرار گرفت و به برتری عنصر آریایی در کشور خاتمه داد، ما دیدیم که نه تنها افراد هم قبیله ترکان، نمایندگان نیروی نظامی سامانی به سمت ترکان رفتند، بلکه دیهگانان هم به ترکان روی آوردند.<sup>۱</sup> مسلماً، این عمل دیهگانان اشتباه بزرگی بود. تقسیم کشور به چندین منطقه تیول که عملاً هیچ یک به یکدیگر وابسته نبودند جبراً باعث شورش و غارت در نظام گردید و باج و خراجهای حاصله نیز باعث شورش و غارت و بی ارزش شدن مالکیت ارضی<sup>۲</sup> و سقوط کامل قشر دیهگانان شد. در آغاز سده یازدهم دیهگانان ماوراءالنهر در ارتش خاتان

۱. بنابه گزارش عنبی (نسخه خطی موزه آذربایجان، ص ۳۰)، ضمناً، از بغراخان حکمران ترک دعوت به عمل آوردند، یعنی بعضی از دیهگانان و افرادی که از روزگار دودمان ساسانیان دلخور بودند و در آرزوی دگرگونی آن به سر می بردند.

۲. همان پانویشت ۵۱، ص ۲۱

ترک دسته خاصی را تشکیل دادند.<sup>۱</sup> ولی بعد از گذشت دو سده از سلطه ترکان، در آغاز سده سیزدهم، در زمان حمله مغولان، دیهگانان دیگر هیچ نقشی نداشتند و خود کلمه دیهگان (دهقان) صرفاً به مفهوم «کشاورز و روستایی» به کار می‌رفت.

خلاصه مقالات روستایی



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ابونصر عتبی، تاریخ الیمینی، نسخه خطی مرزہ آذربایجان، ص ۹۹.

منابع تاریخی فارسی با ارزشترین اخبار اروپا و وابستگی نژادی مردم اردوی زرین ساحل ولگا را در دسترس ما قرار می‌دهد. انتخاب این گروه از مورخان بدان سبب است که سده‌های سیزدهم و چهاردهم اوج شکوفایی تاریخ‌نگاری فارسی بوده است. در این سده‌ها زبان فارسی به موازات زبان عربی در ادبیات تاریخی شرق، بخصوص در حیطه فرهنگ سیاسی - ترکی، جایگاه بالایی را حراز نموده بود.

نژادشناسی این اقوام مهاجم از زمانهای دور افکار محققان را به خود جلب نموده است. با ارزشترین مدرکی که در این زمینه وجود دارد **جامع التواریخ رشیدالدین مورخ مشهور و وزیر دربار زمان کرخان است.** وی در مقدمه این کتاب کوشش نموده است تا به صورت مبسوط و به گونه‌ای که تا آن زمان سابقه نداشت به این مسئله پردازد که چه کسانی تاتار و چه کسانی مغول بودند و چگونه وابستگی نژادی آنان تغییر یافت. بنابر گزارش رشیدالدین سکونتگاه تاتارها منطقه‌ای به تمام <sup>نام</sup> بوئیر نور بود. او نوشته است که... به جهت افزایش فوق‌العاده تعداد آنان و موقعیت احترام برانگیزی که کسب نموده بودند، نژادهای دیگر نیز خود را با نام آنان معرفی نمودند و همه آنان تاتار نامیده شدند. به دلیل ترقی روز افزون چنگیزخان و هم‌نژادان او، تمام قبایل ترک نظیر جلایریان، تاتارها، اویراتها، انگوت‌ها... و نیز به خاطر خودستایی، خود را مغول نامیدند، با وجود آنکه آنها در گذشته این نام را نمی‌شناختند... پیش از این هم به دلیل نیرو و اقتدار تاتار چنین موردی پیش آمده بود. به همین علت در مناطق چین، هند و سند، چین و ماچین، در کشور قرقیزها، باشقیرها، و در دشت قپچاق، در مناطق شمالی، در قبایل عربی، در سوریه، مصر و مراکش تمام قبایل ترک «تاتار» نامیده می‌شد.

از سخنان رشیدالدین چنین برمی‌آید که وابستگی نژادی «تاتار» و

«مغولان» قبل از آنکه اهمیت قومی داشته باشد، سیاسی است. بدین ترتیب، اصطلاح «تاتار» که در آغاز نشانگر یک گروه مشخص قومی بود، بعدها مفهوم جدیدی را کسب نمود و به عنوان اسم جمع یک گروه از اقوامی که مجموعه فرهنگی و سیاسی مشخصی را تشکیل می دادند، و قبایلی با منشأهای مختلف نیز در آن وجود داشتند به کار می رفت.

### تأثیر زبانهای خارجی بر دستور زبان فارسی

تاریخ شکل گیری و گسترش دایره واژگان هر زبانی ارتباط تام با تاریخ کشورها و سرنوشت تاریخی ملت و دستیابی به فرهنگ مادی و معنوی کسانی دارد که به آن زبان سخن می گویند. این تاریخ بیانگر مهمترین مرحله پیشرفت اجتماعی - سیاسی و فرهنگی - تاریخی است. واضح است که پیدا شدن کلمات خارجی در یک زبان، فرایند طبیعی و لازم برای پیشرفت هر زبانی است و در ضمن باعث غنی شدن حوزه واژگان و ترکیبات و تکمیل آن می گردد. در زبان فارسی می توان کلماتی از زبانهای مختلف جهان را یافت. *مقامات و نظامات فرنگی*، واژه های عربی بعد از اشغال ایران به دست اعراب در قرن هفتم، کلمات ترکی - مغولی به تعداد فراوان در سده های سیزدهم تا شانزدهم، کلمات اروپایی در اواسط سده نوزدهم به این زبان رسوخ کرد. تأثیر کلمات عربی آنچنان زیاد بود که کلمات عربی غالباً به صورت کامل دارای معادلهای ادواری شدند، در نتیجه در زبان فارسی نه تنها مترادفهای عربی پیدا شدند، بلکه حتی کلماتی بوجود آمدند که کاملاً کلمات فارسی را تغییر دادند، مثل: کتاب، دقیقه، درس، ساعت...

توسعه نظام تجاری، مالی و بانکی و روابط علمی و فرهنگی ایران با کشورهای اروپایی موجب رسوخ واژه های زبانهای این حوزه به زبان

فارسی شد که در میان آنها کلمات فرانسوی بیشتر بود، مثل: دموکراسی، کابینه، کمیسیون، سانسور، کنفرانس،...

از آغاز سالهای ۵۰ سده بیستم کلمات انگلیسی بتدریج به زبان فارسی رسوخ کردند و تا سال ۱۹۷۹ م. و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روز بروز بر تعداد آنها افزوده می شد. کوشش فرهنگستان زبان و ادبیات ایران در نیمه دوم دهه سوم و فرهنگستان زبان ایران در دهه هفتم سده بیستم برای خارج کردن کلمات خارجی از زبان فارسی و جایگزینی کلمات با منشأ فارسی بجای آنها به نتیجه مطلوب ختم نشد.

در سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران موج جدید نفوذ کلمات عربی به زبان فارسی آغاز گردید که مرتبط با اسلام و قوانین اسلامی بود به طوری که در رسانه ها و نشریات ادواری در رادیو و تلویزیون جملات عربی فراوان به کار می رفت. مستخدمین ادارات، اشخاص رسمی و غیر رسمی، وزراء، رؤسای ادارات و سازمانها نمایندگان وزراء و... در سخنان شفاهی و مکاتبات خود از اصطلاحات و جملات مذهبی استفاده می کردند که منشأ عربی داشتند.

با وجود سردی روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای اروپای غربی هم اکنون نیز از کلمات اروپایی در زبان فارسی فراوان استفاده می شود و تنها در زمینه های اجتماعی - سیاسی و کاربرد روزمره زبان تا حدودی از تعداد آنها کاسته شده است.

### ارتباط متقابل ادبی ایران و داغستان

ایران و داغستان از نظر مسافت کشورهای همسایه هستند که در فاصله دور از یکدیگر واقع شده اند. در نگاه نخست وجه مشترکی بین آنها دیده نمی شود. اما در تاریخ آنان اغلب مواردی پیش می آید که نشان دهنده

ارتباطات فرهنگی ثمربخش و پرحاصل است. هیچ شرقشناس و ایرانشناسی نیست که با نام این دو تن داغستانی، محمد نوری عثمانوف و محمد دندامایف آشنا نباشد.

حفاریهای باستانشناسی داغستان نشان داده‌اند که دریند دارای قدمت پنج هزار ساله است. طی دو هزار و پانصد و اند سال که از تشکیل حکومت ایران می‌گذرد، حکمرانان این کشور همیشه بخوبی با اهمیت جغرافیایی دریند و مناطق اطراف آن آشنا بوده‌اند.

در معماری، و صنایع دستی داغستانی آثاری از نفوذ فرهنگ ایرانی دیده می‌شود. زبان مردم داغستان بیانگر ارتباط همه جانبه این کشور با ایران است. ما در اینجا تنها به درج چند نمونه آن بسنده می‌کنیم: بازار، پنبه، بیرینج (برنج)، زیرباف (زرباف)، پارچا (پارچه)، زیرگر (زرگر)، خاکبانداز (خاک‌انداز)، خورجین، جیب، آیوان (ایوان)، بالکن... بعضی از داغستانیها حتی افرادی را به زبان فارسی «جغد» خطاب می‌کنند.

در ادبیات مردمی داغستان داستانهایی با منشأ ایرانی که موضوعاتی همچون آوارگی و در بدری و قهرمانانی همچون پری و حتی شاه ماران را در برمی‌گیرد به صورت گسترده رواج دارد. داغستانیها با داستان رستم و زال آشنا هستند. آنها قهرمانان «شاهنامه» فردوسی را می‌شناسند.

حسن القادری شاعر، و مورخ داغستانی که به خوبی به زبان فارسی تسلط داشته است در کتاب یکصد و پنجاه و هفت صفحه‌ای آثاری از داغستان به ذکر نام مجموعه‌ای از دانشمندان دریندی عصر خود (سده نوزدهم) پرداخته است. که تحصیلات خود را تا سطح عالی در داغستان و ایران و کشورهای عربی گذرانده‌اند.